

تحلیلی بر مناسبات خاندان اردلان با دولت مرکزی صفویه

جهانبخش ثواب / * پرستو مظفری **

دریافت مقاله: ۹۴/۳/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۲۴

چکیده

یکی از حکومت‌های محلی کُرد که با وجود سده‌ها استقلال داخلی، در اوایل حکومت شاه عباس اول به تابعیت دولت مرکزی صفویه تن داد حکومت اردلان کردستان است. به دلیل موقعیت راهبردی کردستان اردلان در مرز ایران و عثمانی، اردلان‌ها که تا پیش از این، به انقیاد هیچ‌کدام از دولتین (ایران و عثمانی) در نیامده بودند، با پذیرش تابعیت رسمی دولت ایران در زمان شاه عباس اول، فصل جدیدی در تاریخ سیاسی خود رقم زدند. در محدوده زمانی ۱۰۱۹ تا ۱۰۴۶ ه. ق. که شامل بخشی از دوران سلطنت شاه عباس اول و اوایل سلطنت شاه صفی در ایران است، کردستان اردلان تحت امارت دو تن از مقتدرترین امرای محلی، هه‌لوخان و پسرش احمدخان اردلان قرار داشت. در این پژوهش تحولات سیاسی کردستان در دوره مذکور و مناسبات این امرای محلی با دولت مرکزی ایران مورد بررسی قرار گرفته و در صدد ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های زیر برآمده است: ۱. به‌رغم اشتراک مذهبی بنی‌اردلان با امپراطوری عثمانی، علل گرایش حکومت محلی اردلان به دولت مرکزی ایران در این دوره چه بوده است؟ ۲. کردستان و حکام آن از دوره شاه عباس اول در مراتب سیاسی - اداری دولت صفویه چه جایگاهی یافتند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست تمرکزگرایی صفویان از یک سو و موقعیت جغرافیایی قلمرو اردلان در اوایل حکومت شاه عباس اول از دیگر سوی، نقش مؤثری در ادغام و جذب حکومت محلی اردلان در دولت مرکزی داشته است. از این ایام، حکام اردلان در جایگاه والی نقش مهمی در نظام اداری صفویان ایفا کردند.

کلیدواژه: صفویه، کردستان، هه‌لوخان، شاه عباس، خان احمدخان، والی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

متحد نه تابع، گاه به صفویان و گاه به عثمانی‌ها متمایل می‌شدند. با ظهور شاه عباس اول حکومت محلی اردلان برای همیشه به دولت صفویه پیوست و حکام آن در جایگاه و مقام والی در ساختار اداری - سیاسی دولت مرکزی منشاء خدمات مهمی گشتند.

هدف عمده در این مقاله، بررسی چرایی و چگونگی چرخش سیاسی بنی‌اردلان مقارن حکمرانی امارت یکی از مقتدرین امرای آن یعنی هه‌لو خان به دولت مرکزی ایران و نحوه تداوم تعاملات حکومت محلی و دولت مرکزی پس از پذیرش این تابعیت است که جنبه‌های ناگشوده آن آشکار گردد. بنیاد این پژوهش بر طرح دو پرسش زیر قرار دارد: ۱. با وجود تمایز مذهبی، علل گرایش حکام اردلان به دولت شیعی صفوی در این دوره چه بوده است؟ و ۲. در موقعیت کردستان در تقسیمات نظام ایالتی صفویه و جایگاه حکام اردلان در سلسله مراتب سیاسی چه تغییری پدید آمد؟ مفروض پژوهش آن است که موقعیت راهبردی قلمرو اردلان در مناسبات ایران و عثمانی و سیاست تمرکزگرایی شاه عباس اول در چرخش سیاسی نخبگان کرد حاکم بر اردلان به صفویه به هدف تداوم قدرت دودمانی مؤثر بوده است. در این مناسبات حسنه، کردستان اردلان در زمره یکی از والی‌نشین‌های صفویه درآمد و حکام اردلان در جایگاه والی موقعیت ممتازی در دولت صفویه به دست آوردند. صفویان نیز از توان و امکانات کردهای بنی‌اردلان در مقابله با عثمانی و سرکوب تحرکات سایر نیروهای کرد مخالف دولت مرکزی استفاده

طی سده‌های هفتم و هشتم هجری (۱۳ و ۱۴م). جنوب کردستان بزرگ شاهد ظهور خاندان کردتبار بنی‌اردلان در عرصه قدرت بود. در فاصله سقوط ایلخانان تا بر آمدن صفویان، سراسر ایران و به‌ویژه قلمرو کردستان بزرگ عرصه زورآزمایی قدرت‌های بزرگ و کوچکی چون تیموریان، آق‌قویونلوها، قراقویونلوها و ... بودند. آشوب‌ها و ناامنی‌های این دوره به دلیل فقدان نظام متمرکز سیاسی، این فرصت را در اختیار بسیاری از امارت‌های کوچک محلی چون بنی - اردلان قرار داد تا به استحکام بنیان‌های سیاسی قدرت خویش در شهرزور و بخش‌های کوهستانی کرمانشاه و کردستان امروزی پردازند. با به قدرت رسیدن صفویان در سال ۹۰۷هـ. ق. علاوه بر از بین رفتن خلاء قدرت در ایران، نوعی توازن قوا در برابر توسعه‌طلبی‌های دولت عثمانی نیز برقرار شد. اعلام آیین تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران و بروز تدریجی اختلافات این دو امپراطوری، زمینه‌های اختلافاتی ریشه‌دار را در این زمان رقم زد. در اثر سیاست سخت‌گیرانه اسماعیل اول در برخورد با امارت‌های کردنشین سنی مذهب کردستان بزرگ، بسیاری از آن‌ها متمایل به عثمانی شدند. به‌رغم این نوسانات سیاسی، اردلان‌ها از معدود امارت‌هایی بودند که به تابعیت رسمی هیچ‌کدام از دو دولت صفویه و عثمانی گردن نمی‌نهادند. آنان همواره با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی قلمرو خود در تلاقی این دو امپراطوری، برحسب منافع کوتاه‌مدتشان در جدال و کشمکش این دو قدرت، به عنوان

گیرند. هرچند کجیاف، میرجعفری و نوری (۱۳۹۰) در مقاله مشترک خود روابط سیاسی والی نشینان اردلان با حکومت صفویه را بررسی کرده‌اند اما این مقاله مروری شتابزده بر این رابطه در محدوده زمانی بیش از دو سده است که عمدتاً مبتنی بر گزارش بدلیسی به انجام رسیده است. از این رو، این مقاله در راستای هدف تعیین شده، متفاوت از پژوهش های فوق، به بازکاوی مناسبات یک دولت محلی در برهه‌ای خاص با دولت مرکزی ایران پرداخته و بر گوشه‌ای از مقولات تاریخ محلی پرتوی هرچند اندک می‌افکند.

چشم‌انداز تاریخی

خاندان کرد اردلان از خاندان های محلی حکومتگر ایرانی بودند که نزدیک به شش سده و نیم یعنی از اواخر سده هفتم تا سیزدهم هجری علاوه بر کردستان ایران به مرکزیت سنندج، بر نواحی از عراق کنونی، کرمانشاه و همدان امروزی تحت عنوان کردستان اردلان^۱ حکمرانی کردند. صاحب شرفنامه در توصیف حدود کردستان، ابتدای آن را از هرمز بر ساحل دریای هند ذکر کرده که به خطی مستقیم تا ولایت

کردند. این پژوهش با روی‌کردی توصیفی-تحلیلی سامان یافته و برای دستیابی به گزارش‌های تاریخی آن، به وقایع‌نگاری‌های عصر صفویه و تواریخ محلی مورخان گرد، هر دو، مراجعه شده و پژوهش‌های جدید مربوط به موضوع نیز از نظر دور نمانده است. به‌رغم این‌گونه گزارش‌های روایی پراکنده و چند اثر تألیفی در موضوع کردها، مناسبات حکومت محلی اردلان با دولت مرکزی ایران در محدوده زمانی این پژوهش به طور بایسته مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهش هادیان (۱۳۹۱) که پایان‌نامه دکترای او بوده، جایگاه و کارکرد نخبگان گرد را در دولت مرکزی با تبیین مقایسه‌ای دوره صفویه و قاجاریه به بحث کشیده که گستره وسیعی را شامل همه طوایف و رجال گرد در همه بخش‌های کشور و انواع خدمات آن‌ها را در بیش از چهار سده در بر می‌گیرد. مقاله‌ای را نیز که وی با همکاری استادان راهنمای خود (کجیاف، دهقان-نژاد، هادیان، ۱۳۹۰) از این پژوهش استخراج به چاپ رسانده، به همان نحو، تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی گرد در دوره‌های صفوی و قاجار است. مظفری (۱۳۸۹) در رساله کارشناسی ارشد خود، مناسبات والیان اردلان کردستان را با حکومت مرکزی قاجار بررسی کرده و بر اساس آن با راهنمایی استاد خود (بهرامی و مظفری، ۱۳۹۰)، کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار را موضوع نگارش مقاله خود قرار داده است. هیچ کدام از این پژوهش‌ها به طور خاص دوره مورد نظر در پژوهش حاضر را در بر نمی-

۱ - کردستان در گذشته در زمره ولایت جبال محسوب می‌شده. مورخان قدیم سایر بلاد جبال و کردستان را به مدی (ماد) معین کرده‌اند که در آن زمان دو مدی بود. مدی کبیر که همان کردستانات و اکناف و اطراف آن و اکباتان یا همدان کنونی پای-تخت آن بوده. دیگری مدی صغیر یا آتروپاتن که آذربایجان کنونی است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹. تفصیل مدی و ایالت جبال در: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۴ / ۲۱۶۶-۲۰۶۴). در دایره‌المعارف مصاحب، اردلان نام سابق ولایت کردستان ذکر شده که از شمال به آذربایجان، از غرب به عراق، از شرق به همدان، از جنوب به کرمانشاهان محدود می‌شد (مصاحب، ۱۳۵۶: ۲۱۹۵-۲۱۹۰) که از اواسط سده یازدهم ه. ق. بیشتر با نام سنندج یا سنه شهری که مرکزیت این منطقه را به خود اختصاص داد، شناخته‌تر شده است

و «آن نیز منطبق بر سرزمین اردلان بود» (ادموند ، ۱۳۷۶: ۱۲)، منطقه‌ای که با نام کردستان اردلان معروف بود.

به‌رغم ابهامات و دیدگاه‌های متفاوت درباره اصل و نسب خاندان اردلان و خاستگاه اولیه آنان (ر.ک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۱، ۷۶-۹۰)، یک روایت تاریخی حاکی است که دیاربکر خاستگاه نخستین بنی‌اردلان بوده و آنان از اعقاب خاندان مروانیان^۱ (از اولاد ولات دیاربکر از نیره‌های احمد بن مروان) می‌باشند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲). اردلان‌ها در پی سقوط مروانیان به دلیل فضای پُرتنش دیاربکر و اختلافات داخلی، به میان عشایر گوران آمده و در منطقه شهرزور سکنی گزیدند. به تدریج در زمانی که در شرفنامه (و آثار بعدی مورخان کُرد) «در اواخر دولت سلاطین چنگیزیه» یاد شده (و البته اعتبار تاریخی آن محل اشکال است)، بابا اردل سرسلسله این خاندان با تسلط بر قبایل رقیب و تسخیر قلعه زلم (ظلم) به عنوان یکی از قلاع مهم در منطقه شهرزور موفق به تشکیل حکومت شد^۲

ملاطیه و مرعش امتداد یافته و در جانب شمالی این خط، ولایت فارس، عراق عجم، آذربایجان و ارمن قرار داشته و سمت جنوبی آن دیاربکر، موصل و عراق عرب بوده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴). جغرافی‌نگار عصر صفویه، ولایت کردستان را در اقلیم چهارم دانسته که حدودش به عراق عرب، عراق عجم، خوزستان، آذربایجان، دیاربکر و (دیار) ربیع پیوسته بوده است. وی دارالملک کردستان را اردلان نام برده، ولایتی که «به کثرت قصبات معموره و قلاع مشهوره موصوف» بوده و ساکنانش «در کمال شجاعت و بهادری شهره آفاق» بوده‌اند (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۳). او کردستان را دارای شانزده شهر و ولایت و دو قلعه رفیع شرح داده که عبارتند از: اردلان، آلان، الیستر، چمچال، حسبنان، حسن‌آباد، دربند تاج‌خاتون، دزیبل، دینور، سلطان‌آباد، شهرزور، قلعه بهار (مدتها دارالملک سلیمان شاه والی کردستان بود)، قلعه هرسین، کنگور، کرمان-شاهان، کرند، خوشان، وسطام (ر.ک: همو: ۳۴۶-۳۴۳). یکی از سیاحانی که در سده‌ی یازدهم ه. ق. از کردستان دیدن کرده در سیاحتنامه خود

از نه ایالت نام می‌برد که کردستان را تشکیل می‌دادند. این ایالات عبارتند از: ارض‌روم، وان، هکاری، دیاربکر، جزیره، موصل، عمادیه، شهرزور و اردلان (چلبی، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۱). با آغاز درگیری‌های ایران و عثمانی در عهد صفویان این منطقه به یکی از کانون‌های اصلی کشمکش‌های این دو قدرت تبدیل شد و به تدریج ایالت کردستان کوچک و کوچک‌تر شد به گونه‌ای که کم‌تر از یک چهارم آن در قلمرو ایران باقی ماند

۱- مروانیان یا بنی‌مروان (۴۷۸-۳۷۲ق.م. ۱۰۸۵-۹۸۳م.) دیاربکر، خلاط و ملازگرد اصلاً از طوایف کُرد بودند. باذ، مؤسس این سلسله، یکی از رؤسای کُرد بود که در مرزهای ارمنستان و کردستان قلعه‌ای چند به دست آورده بود. وی از زوال قدرت آل‌بویه بعد از مرگ عضدالدوله (۳۷۲ق.م. ۹۸۳م.) سود جست و دیاربکر را از حمدانیان گرفت، موصل را مدتی در تصرف داشت و حتی یک بار بغداد را مورد تهدید قرار داد. برادرزاده‌اش حسن بن مروان پایه‌های قدرت سلسله را بر دو شهر تسخیر شده میافارقین و آمد گذاشت و آن را استوار کرد و در زمان برادر جوان‌ترش احمد بن مروان ملقب به نصرالدوله، دولت مروانیان به مدارج عالی از قدرت و نفوذ رسید. سرانجام سلجوقیان پس از نبردی در سال ۴۷۸ق.م. ۱۰۸۵م، قلمرو مروانیان را ضمیمه مملکت خود کردند (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۲).

۲- سنندجی سرسلسله اردلان‌ها را خسرو نامی ذکر کرده که توانست طایفه اردلان را که پیش از آن در نواحی موصل و دیاربکر به سر می‌بردند به ناحیه شهرزور آورده و با بنیاد ←

(همو: ۸۳). نا آرامی های سیاسی و عدم حکومتی متمرکز در ایران پس از سقوط ایلخانان، به جانشینان بابا اردل فرصتی داد تا به تدریج به تحکیم پایه های قدرت خویش در شهرزور بپردازند و قلمروشان را تا دامنه های غربی و شرقی زاگرس گسترش دهند. شهرزور خاستگاه اولیه حکومت طایفه اردلان «این زمان به منطقه وسیعی اطلاق می شد که در شمال به اربیل و در جنوب شرقی به همدان متصل می شد. منطقه ای پهناور با دشت های وسیع و کوهستانی زیبا و تسخیرناپذیر با دره های ژرف که به آنان جلوه ای از استحکام و استواری بخشیده بود» (اردلان، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۳). در یک اثر جغرافیایی از دوره صفویه در نامواژه این شهر (به نقل از صورالاقالیم) آورده که «چون پیوسته حکامش اکراد بوده و هرکه را زور بیش تر بوده والی آن جا می شده» آن را شهرزور خوانده اند و گوید اکنون شهرزور از توابع اردلان است و اردلان از توابع کردستان (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

پس از بابا اردل نخستین حاکم اردلان شهرزور در سده ششم هجری تا اوایل سده دهم هجری مقارن ظهور صفویه، هشت تن از اولاد وی به ترتیب بر حکومت اردلان دست یافته و هر کدام بر متصرفات آن افزودند (برای شرحی در

باره این افراد، ر.ک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۴-۹۰). در آغاز صفویه، بیکه بیگ فرزند مأمون بن منذر حاکم اردلان بود که پس از ۴۲ سال سلطنت (در ۹۴۲ ه. ق.) درگذشت. در این دوره طولانی گزارشی در باره روابط او با صفویه ارائه نشده است. پس از وی پسرش مأمون ثانی به حکومت رسید که اندکی (یک یا دو سال بعد) سلطان سلیمان عثمانی با اعزام نیرویی او را در قلعه زلم محاصره سپس با ترفندی دستگیر کرده به دربار کشاند. پس از گرفتاری مأمون بیگ، عمویش سرخاب بیگ بن مأمون اول، قلمرو او را ضمیمه مناطق خود کرد و به شاه تهماسب صفوی پیوست و از او اظهار اطاعت کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۴. سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۵). در واقع وی در برابر عثمانی که در حکومت اردلان دخالت کرده و مأمون در حله و برادر مأمون در ناحیه ای به نام سروجک هردو تحت حمایت سلطان عثمانی بودند برای حفظ قدرت خود به صفویه روی آورد.

سرخاب بیگ با تصرف مناطقی که در اختیار برادر دیگرش محمدبیگ بود، قلمرو خود را گسترش داد. او توانست به بهانه وساطت بخشش از شاه تهماسب برای القاص میرزا که علیه شاه شورش کرده و به سلطان عثمانی پیوسته بود اما به دلایلی (ر.ک: جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۹-۵۰۸ و ۵۱۸-۵۱۷) از او روی گردان شده بود، القاص را وادار به تسلیم نماید. (صفوی، ۱۳۶۳: ۶۳-۶۲. روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۳۳۱-۱۳۳۰). به نوشته ملاکمال (۱۳۳۴: ۳۸) سرخاب حاکم کردستان، القاص میرزا را گرفت و به خدمت شاه

← ← نهادن قلعه ظلم برای سکونت و دارالحکومه، حکومت مستظلی در تاریخ ۵۶۴ ه. ق. تشکیل داد. پس از مدتی قلعه پلنگان را که مسکن و مأوای امراء و طوایف کلهر بود تصرف کرد و به آنجا منتقل شد. در اواخر عمر به امر چنگیزیان مناطقی چون کوی، حریر، شهربازار، رواندوز و عمادیه هم ضمیمه متصرفاتش شد و پس از ۴۲ سال حکمرانی در سال ۶۶۰ ق. از دنیا رفت (۱۳۷۵: ۹۱-۹۰). اطلاعات سنندجی و سایر مورخان کرد به ویژه از نظر تاریخ وقایع مغشوش و آشفته است. تاریخ ۵۶۴ با دولت ایلخانی تناسب ندارد.

دست‌یابی به حکومت موروثی و جلب حمایت در برابر بساط بیگ، به دربار شاه اسماعیل ثانی روی آوردند. به سبب طولانی شدن انتظار و سپس مرگ پادشاه صفوی و آشفتن شدن اوضاع، آن‌ها دست‌خالی برگشته و تیمورخان پسر بزرگ‌تر سر به شورش برداشت و به غارت قلمرو بساط بیگ پرداخت. در نتیجه بین آن دو ستیزه و دشمنی در گرفت تا آن‌گاه که بساط سلطان از دنیا رفت و تیمورخان توانست بر حکومت اردلان دست یابد. به سبب ضعف دولت صفویه، تیمورخان از سلطان مراد عثمانی اطاعت کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۷). وی چون فرد جاه‌طلب و زیاده‌خواهی بود در پی سلطنت و قدرت به مقتضای شرایط گاه به سوی صفویه و گاه به سمت عثمانی تمایل پیدا می‌کرد. او با دست‌اندازی به قلمرو امرای اطراف و تاخت و غارت آن‌ها، رنجیدگی و دشمنی آنان را دامن زد و سرانجام در یکی از این تاخت و تاراج‌ها کشته شد و هلو خان برادرش بر حکومت اردلان مستولی شد. هلوخان با این که به دربار سلطان مراد عثمانی پیوست اما با صفویه نیز طریق مدارا پیش گرفت و توانست که در اردلان بدون مانع و منازعی به استقلال حکمروایی کند (ر.ک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۹-۸۸. سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۲-۹۹. قمی، ۱۳۸۳: ۹۰۸/۲).

بدین ترتیب با پیش‌روی جغرافیایی ترکان عثمانی در شرق زاگرس و پس از آن ظهور صفویان در غرب، در اوایل سده دهم هجری، اردلان‌ها در نقطه تلاقی این دو امپراطوری رقیب قرار گرفتند. شرایط راهبردی قلمرو بنی‌اردلان از

تعماسب فرستاد. این اقدام یک خطر جدی برای قدرت تعماسب را برطرف کرد و رابطه حاکم اردلان با دربار صفویه مستحکم‌تر شد. شاه تعماسب در برابر این خدمت، هرساله مبلغی حدود هزار تومان از خزانه به سرخاب بیگ می‌پرداخت که تا پایان حیاتش آن را دریافت می‌کرد. وی در مدت ۶۷ سال حکومت خود رابطه دوستانه‌اش را با شاه تعماسب حفظ کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۵. منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۴). از آن سوی محمد بیگ در مخالفت با برادرش سرخاب بیگ به قصد دست‌یابی به قلمرو پدری به دربار سلطان عثمانی رفت و در نتیجه این درگیری داخلی، سپاه اعزامی عثمانی قلعه زلم را در محاصره گرفت. در این اثنا محمد بیگ نیز به ضرب گلوله تفنگ کشته شد. سرانجام نیروهای عثمانی این قلعه و بقیه قلاع و سایر نواحی آن ولایت را تسخیر کرد و از این تاریخ ناحیه شهرزور جزء قلمرو عثمانی شد^۱ (ر.ک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۷-۸۶. روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۸۰/۳، ۱۳۷۱. قمی، ۱۳۸۳: ۳۶۷، ۳۷۳/۱).

پس از مرگ سرخاب بیگ (در ۹۷۵ ه. ق.) پسرش سلطانعلی به جای او نشست که سه سال پیش‌تر حکومت نکرد و با مرگش برادر وی بساط بیگ بر حکومت اردلان دست یافت. اما پسران سلطانعلی بیگ (به نام‌های تیمورخان و هلوخان) که دخترزاده‌های منتشاسلطان استاجلو بودند (و این نشان از وصلت بین اردلان‌ها و امرای قزلباش دولت صفویه دارد)، به هدف

۱ - از این زمان سلاطین عثمانی در امور شهرزور دخالت می‌کردند و برای آن بیگلربیگی می‌گماشتند. برای نمونه‌هایی از این دخالت‌ها و عزل و نصب‌ها، ر.ک: سلانکی، ۱۳۸۹: ۱۳۳، ۳۴۲، ۴۰۴، ۴۳۳، ۴۴۲.

امارت اردلان پرداخت. تا پیش از آن، مهم‌ترین تخت‌گاه اردلان‌ها قلعه زلم بود. اما از همین دوره، هه‌لوخان قلعه پلنگان را که پیش‌تر پایتخت گوران‌ها بود با الحاق عمارت، مساجد و بازار، آباد کرد و قلاع مریوان و حسن‌آباد را نیز بنیان نهاد^۲ (اردلان، ۲۵۳۶: ۲۰) و چنان «در حکومت استقلال و استبداد مالاکلام او را میسر شد» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۹) که دیگر به هیچ یک از امنای دو دولت صفویه و عثمانی اعتنایی نمی‌نمود.

مقارن این زمان که هه‌لوخان، منطقه تحت فرمانش را «مملکت مستقله» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۲۴)، یا «دولت علیحده» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۳) می‌نامید، سیاست اصلی صفویان تقویت حکومت مرکزی و برچیدن بساط ملوک‌الطوایفی بود (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۷۸). از این رو، شاه عباس با دستاویز قرار دادن این مسأله در سال ۱۰۱۹ هـ. ق. سپاهی ده هزار نفری به سرکردگی حسین خان حاکم لرستان، برای تسخیر کردستان اردلان و تسلیم هه‌لوخان روانه نمود (مستوره، ۲۰۰۵: ۴۹. سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۳ در سال ۱۰۱۲ هـ. ق). اولین مصاف سپاه دولت مرکزی نتیجه‌ای جز شکست برای صفویان نداشت. لشکرکشی‌های بعدی نیز حاصلی برای دولت صفوی نداشت. جسارت و حمیت سپاه کردستان، شاه مقتدر صفوی را بر آن داشت تا خود در رأس سپاهی عظیم روانه مقابله با هه‌لوخان شود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۴-۱۰۳).

۲ - مهم‌ترین تخت‌گاه‌های اردلان‌ها به ترتیب: قلعه زلم (ظلم)، قلعه پلنگان، قلعه حسن‌آباد در یک فرسخی سنندج، سینه (سینه) یا سنندج که از سال ۱۰۴۶ هـ. ق. دارالحکومه شد (ر.ک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۸۲. مستوفی باقعی، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۳)

یک طرف و تلاش عثمانی‌ها و صفویان از طرفی دیگر برای سلطه بر کردستان بزرگ پای اردلان‌ها را خواسته یا ناخواسته به دایره اختلافات دو دولت کشانید. به‌رغم تلاش‌های دولت عثمانی در جلب نظر امرای گُرد و جذب بسیاری از آنان، حکومت اردلان از معدود امارت‌هایی بود که با حفظ استقلال داخلی خود در مناطق تحت سیطره‌شان هر از گاه به عنوان متحد یکی از دو قدرت رقیب، عثمانی و صفویه، ظاهر می‌شدند. اما از دوره حکومت شاه عباس اول، حکام اردلان که سقوط پی‌درپی حکومت‌های محلی را در نتیجه سیاست تمرکزگرایی این پادشاه شاهد بودند، برای حفظ موقعیت خود در تحولات پیش‌رو و دستیابی به جایگاهی درخور، به دولت مرکزی ایران پیوستند و در مقام مرزبان در بخشی از مرزهای غربی نقش مهمی در دفاع از تمامیت ارضی ایران در برابر دولت عثمانی ایفا کردند.

مناسبات خاندان اردلان با دولت صفویه در دوره هه‌لو خان اردلان (۱۰۲۶-۹۹۸ هـ. ق.)

همان‌گونه که گذشت، مقارن سال ۹۹۸ هـ. ق.^۱ حکومت اردلان به هه‌لو (هلو) خان رسید. بنا به گزارش مورخان محلی در «اول کار طرح موافقت با سلطان مراد - پادشاه روم - در انداخته و با شاه عباس صفوی نیز مصلحتاً ابواب صداقتی مفتوح ساخت» (مستوره، ۲۰۰۵: ۴۶. بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۹). وی پس از استحکام پایه‌های قدرت خویش به توسعه قلاع نظامی و پایتخت‌های چندگانه

۱ - حقیقه ناصری، تحفه ناصری و تاریخ مردوخ سال جلوس هه‌لوخان را ۹۹۶ هـ. ق ذکر کرده‌اند.

قابل تأمل است. به نظر می‌رسد با وجود تفاوت‌های مذهبی بنی‌اردلان با صفویان، هه‌لوخان همچون هر کُرد دیگری به پیوستگی نژادی و زبانی خود با هویت ملی ایرانی آگاه بوده و احساس تعلق خاطر بیش‌تری نسبت به ایران داشته است. علاوه بر این، اختلافات مرزی بین دو دولت ایران و عثمانی و انحلال مستملکات بنی‌اردلان در دامنه‌های غربی زاگرس یعنی نقطه تلاقی دو امپراطوری، در طی سالیان نبرد به‌ویژه پس از پیروزی عثمانی‌ها در جنگ چالدران یکی دیگر از دلایل اصلی این تسلیم و رضا بود (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۸۵). هه‌لوخان دریافته بود که می‌بایست در شرایط سیاسی آن روز کردستان بزرگ، که بسیاری از امرای کرد به منظور ضمانت بقای حیات سیاسی‌شان ناچار به پذیرش چتر حمایتی یکی از دولت‌های متمرکز و مقتدر شده بودند، ناچار دیر یا زود بین صفویان و عثمانی‌ها که نمی‌توانستند نسبت به سرنوشت و موقعیت امارت‌هایی چون بنی‌اردلان بی‌اعتنا باشند، انتخابش را بکنند. وی در مقام وارثی شایسته، نیک آگاه بود که حفظ میراث ارضی اردلان حمایت و پشتیبانی سلطنتی را می‌طلبد. از آن‌جا که آخرین برآورد از نقشه جغرافیایی به‌جا مانده از پیشینیانش بیانگر آن بود که قلب میراث ارضی اردلان در کوهپایه‌های شرقی زاگرس واقع شده است، بنابر این، در انتخاب بین ایران و عثمانی نظر به موقعیت قلمرو سیاسی بنی‌اردلان، تداوم بقای حکومت اردلان را در پیوستگی به ایران دانست (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۸۵).

با وجود اعلام تابعیت امیر مقتدر اردلان،

قاضی، ۱۳۸۷: ۲۱). در برآوردی که مشاوران پادشاه صفوی از شرایط استراتژیکی کردستان، وضعیت راه‌ها، استواری و استحکام قلاع نظامی و اقتدار جنگ‌جویان اردلان نمودند، رویارویی نظامی را صلاح ندانستند (ر.ک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۵-۱۰۴). چرا که هر نوع اقدام نظامی دیگر برای فتح کردستان، در شرایطی که سلاطین فرصت‌طلب تُرک در پی اهداف توسعه طلبانه خود در مرزهای غربی بودند، ممکن بود آنان را در حمایت از هه‌لوخان به صحنه رقابت با دولت صفوی بکشاند. مسأله‌ای که در آن مقطع سیاسی چندان با سیاست‌های به کار گرفته شده شاه عباس درباره این رقیب مهم هم‌خوانی نداشت.

شاه عباس بدون درگیری نظامی پس از توقفی چند روزه با ارسال سفیر، پیغامی برای هه‌لوخان فرستاد و از او خواست که «پسرت خان-احمد خان را با جمعیت معقول به موکب ظفر قرین روانه نمایید که به خدمات مرجوعه قیام و اقدام نموده و سرافشانی به عمل آورده» (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۳). او سعی کرد تا از طریق دیپلماسی برای جذب بنی‌اردلان در دایره نفوذ قدرت خویش و غلبه بر مشکل این دولت محلی اقداماتی به عمل آورد. برابر گزارش بیش‌تر منابع محلی، هه‌لوخان پس از دریافت فرمان شاه عباس در نتیجه شور با بزرگان دستگاه حکومتی خویش، خان احمدخان را با هدایا و پیش‌کش‌های درخور روانه اصفهان نمود (اردلان، ۲۵۳۶: ۲۱). سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). پذیرش مصالحه از سوی هه‌لوخان به‌رغم آن‌که قلمرو او در پناه کوهستان‌های تسخیرناپذیر زاگرس ایمن می‌نمود،

هه‌لو خان، شاه عباس در موضوع سلطه بر کردستان اردلان خود را پیروز نمی‌دانست. از این رو، به ترفندهای گوناگون کوشید تا خان اردلان را به دربار بکشاند. پاسخ هه‌لوخان در جواب آمد و شد سفرای اعزامی دربار صفوی به خوبی شاهد این قضیه است که وی سفر به اصفهان را بی بازگشت می‌دانست (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۱). مقاومت هه‌لوخان در برابر فرامین شاه صفوی در دعوت از او، شاه عباس را بر آن داشت تا با نقشه‌ای دیگر آخرین پایگاه قدرت مستقل در کردستان اردلان را در هم بشکند و جذب و ادغام این حکومت محلی را در حکومت مرکزی به سرانجام دل‌خواه برساند. حضور خان احمد خان در دربار این فرصت را در اختیار پادشاه صفوی قرار می‌داد. وی به زودی با جلب اطمینان خان احمد خان، او را در سلک نزدیکان خویش درآورد و با برقراری پیوند ازدواج بین خواهرش زرین‌کلاه خانم با خان احمد خان، خاندان اردلان را در دایره وابستگی‌های نسبی با خاندان صفوی وارد ساخت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۷؛ وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۹۲). اقدامی که به مذاق هه‌لوخان خوش نیامد و در برداشتی از آن، این پیوند را زنگ خطری برای ضربه زدن به استقلال داخلی حکومت اردلان و اعتقادات مذهبی آن‌ها تعبیر کرد (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۴).

اقامت چند ساله خانزاده جوان اردلان که اکنون به شرف دامادی خاندان صفویه درآمده بود به خوبی از سوی شاه عباس مورد بهره‌برداری قرار گرفت تا او را در جهت اجرای مقاصد مورد نظر خود در دربار تربیت کند. علاوه بر پیوند

ازدواج، شاه عباس وقت زیادی را صرف آموزش خان احمد خان جوان نمود و او را در لشکرکشی‌های نظامی خود شرکت داد و عقایدش در باره حکومت، اصلاحات و سیاست‌های تمرکزگرایانه را به او القاء کرد. البته فرزند حاصل از این ازدواج به نام سرخاب بیگ در دربار شاه به عنوان گروگان باقی ماند (کینان، ۱۳۷۶: ۵۸. کجیاف، ...، ۱۳۹۰: ۱۱۶). بنابراین، در سال ۱۰۲۵ ه. ق. خان احمد خان را با خلعت و فرمان حکومت اردلان روانه کردستان نمود (منشی، ۱۳۷۷: ۱۴۳۲/۲). خان احمد خان مکلف به برکناری پدرش از حکومت بود. وی در اولین فرصت حضور خود در کردستان به عنوان نخستین نماینده رسمی دولت صفوی با تطمیع و جذب پنهانی بزرگان و اعیان محلی، طی یک کودتای خانوادگی با همراهی مادرش، پدر را از حکومت بر کردستان اردلان خلع کرد و طبق خواسته دربار وی را دست بسته روانه اصفهان نمود که تا پایان عمر در دربار صفوی ماند (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۴. منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۲۹/۳. وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۹۵). در نتیجه، خان احمد خان با حمایت شاه عباس «بر مملکت موروثی مستقلاً مستولی گشت و جمیع قلاع ولایات والد خود را بی‌منازعی به دست آورد» (سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۳۰). هه‌لو خان در این زمان بیش از ۸۰ سال سن داشت و به سبب پیری و ناتوانی در ادامه کشمکش با پسر که از حمایت دربار صفوی برخوردار بود، کناره‌گیری از قدرت و ماندن در اصفهان را پذیرفت و شاه عباس نیز با نظر التفات بر او به واسطه خدمات پیشین این سلسله، وی را

روی گردان شد و به نافرمانی و ستیزه‌جویی پرداخت. در دوره اول، اردلان‌ها با دریافت مشروعیت سیاسی از شاه، مهم‌ترین کارکردهای خود را در بخش‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و... بر اساس اشتراکات موجود در راستای تأمین منافع و مصالح ملی، تثبیت قدرت مرکزی، حفظ تمامیت ارضی و تحکیم بنیان‌های سلطنت به‌کار گرفتند که از مهم‌ترین نمودهای عینی این هم-گرایی و هم‌کاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پرداخت به موقع مالیات به دربار،

۲. دفع شورش طوایف بلباس و مکری،

۳. سرکوب طوایف داسنی و خالدی،

۴. فتح کوی، حریر، رواندوز، عمادیه، موصل

و نواحی دیگر،

۵. شرکت در محاصره کرکوک، بغداد و فتح

این نواحی (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۷۱/۳، ۱۶۹۳،

۱۷۴۴. وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۲. سنندجی،

۱۳۷۵: ۱۱۸-۱۱۲).

۶. دستبرد به احشام عثمانی‌ها و انتقال

آن‌ها به محدوده حکومتی خود (وحید، ۱۳۸۳:

۲۱۶).

در پی فتح موصل، شاه عباس «یک‌دست

لباس مکلل به جواهر، یک قبضه خنجر دسته

مرصع الماس با یک رأس اسب تازی و تیپ طلا

به موجب فرمان مرحمت عنوان به افتخار خان

احمدخان ایفاد داشته و سران سپاه و افراد قشون

را مناصب و مواجب داده...» (سنندجی، ۱۳۷۵:

۱۱۶). خان احمدخان که به مدت هفت سال و

سه ماه در این لشکرکشی‌ها با سپاه اردلان حضور

فعال داشت توانست بار دیگر حدود قلمرو خود

را گسترش دهد و بخش وسیعی از مستملکات

جغرافیایی بنی‌اردلان را در غرب دامنه‌های

مورد عنایت خویش قرار داد (منشی، ۱۳۷۷:

۱۵۳۰/۳). بدین ترتیب خان جوان به عنوان اولین

حاکم رسمی وابسته به دربار صفویه، در سال

۱۰۲۶ ه. ق. بر اریکه قدرت اردلان تکیه زد و با

تصرف ملک موروث به استقلال حاکم اردلان و

بیگلربیگی شهرزور شد (همو: ۱۵۲۸، ۱۷۸۴.

سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۱). هه‌لوخان نیز در سال

۱۰۳۶ ه. ق. در سن افزون از ۹۰ سال بی آن‌که

بیمار باشد از دنیا رفت (منشی، ۱۳۷۷: ۱۷۸۴/۳.

استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۴).

مناسبات خاندان اردلان با دولت صفویه در

دوره خان احمد خان (۱۰۴۶-۱۰۲۶ ه. ق.)

روابط خان احمد خان با دولت مرکزی را

بایستی به دو دوره متفاوت تقسیم کرد. دوره اول

که در نوشته‌های مورخان گُرد تا سال ۱۰۳۹ ه.

ق. و در آثار مورخان رسمی دربار صفویه تا سال

۱۰۴۴ ه. ق. تداوم داشت، دوره‌ای بود که روابط

حسنه و دو سویه‌ای بین طرفین برقرار بود و می-

توان از آن به دوره هم‌گرایی بین حکومت محلی

اردلان و دولت مرکزی صفویه تعبیر کرد. دوره

دوم که می‌توان از آن به دوره واگرایی تعبیر کرد

از زمانی است که خان احمد خان از صفویه

۱- در مورد تاریخ به تخت نشستن خان احمد خان روایات

متفاوتی در منابع محلی ذکر شده است: قاضی، مستوره و

مردوخ به سال ۱۰۲۵ ق.، اردلان، به سال ۱۰۲۲ ق. اشاره

دارند. سنندجی، هرچند تاریخ حکومت خان احمد خان را

۱۰۴۸-۱۰۲۶ ه. ق. آورده، اما در آغاز شرح حکومت وی

نوشته خان احمد در سال ۱۰۱۴ هجری مقتدرأ و مستقلاً حاکم

و فرمانگذار پدر گردید و همین تاریخ را پایان حکومت

هلوخان ذکر کرده است (۱۳۷۵: ۱۱۱). در تطبیق گزارش

منابع محلی با منابع غیر محلی در مورد چگونگی جلوس و

تاریخ دقیق آن گزارش سنندجی (سال ۱۰۲۶) همخوانی بیش-

تری با منابع غیر محلی داشته و به نظر می‌رسد به حقیقت

نزدیکتر باشد.

زاگرس اعاده کند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۲۸). مورخ دربار شاه عباس در ذکر امرای «عظام کرام» زمان وی، در میان طوایف اکراد که رتبه ایالت و خانی و سلطانی داشتند، خان احمد خان اردلان را با همین رتبه خانی و عنوان بیگلربیگی شهر زور و از امرای بزرگ یاد کرده است (منشی، ۱۳۷۷: ۱۸۰۹/۳) که نشان از شأن و موقعیت او و نیز ارتقاء جایگاه نخبگان کرد در دولت صفویه دارد. با مرگ شاه عباس اول و جلوس شاه صفی (سلطنت ۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه. ق.) در تداوم رابطه حسنه میان حکومت محلی اردلان و دولت مرکزی، خان احمد خان اردلان در سال ۱۰۳۸ ه. ق. به دیدار پادشاه صفوی آمد و «شرف پای- بوس» دریافت، سپس به علت بیماری «شورش دماغ» مرخص شد (وحید، ۱۳۸۳: ۲۲۷). به روایتی چون شاه صفی «به صحبت او میل تمام داشت» ، حکیم فخرالدین احمد فرزند سلیمان را که در زمره اطبای حاذق دربار بود همراه او کرد و خان را روانه نمود که به الکا و جا و مقام خود برود (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۴). از آن پس، خان احمد خان تا پیش از نافرمانی، اقداماتی را در راستای اهداف دولت مرکزی در نواحی غربی ایران انجام داد که مورد عنایت شاه صفی نیز واقع می- شد. او در ربیع الاول ۱۰۳۹ ه. ق. خانزاده خانم گُرد حاکم ولایت سُهران از نواحی کردنشین باج- گزار عثمانی را که به قلمرو اردلان لشکرکشی کرده بود دستگیر و با جمعی از نیروهای او که اسیر شده بودند با سرهای کشته‌ها و غنایم به دربار شاه صفی فرستاد (ر.ک: ترکمان، ۱۳۱۷:

۳۴-۳۳. اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸).^۱

در گزارش‌های مورخان عصر صفوی در شرح لشکرکشی سردار عثمانی، خسرو پاشا وزیر اعظم از دیاربکر برای تصرف بغداد، در اواخر ماه ربیع‌الاول ۱۰۳۹ ه. ق.، از خان احمد خان سخن به میان آورده‌اند. سردار عثمانی به تحریک برخی از کردها از رفتن به بغداد منصرف و به سوی شهرزور و کرکوک و منطقه تحت حکمروایی خان احمد خان حرکت می‌کند. علاوه بر تحریک برخی از اکراد و برادر خان احمد به نام میرمأمون که به استقبال سردار عثمانی رفته و کلید تمامی قلاع را به او تحویل دادند، بیماری (خبط دماغ و مالیخولیای) خان احمد نیز عامل دیگری بود که خسرو پاشا را به طمع انداخت تا قلمرو اردلان را تسخیر کند. به روایتی میرمأمون و عده‌ای از اکراد، در غیاب خان احمد خان که در همدان مشغول مداوا بود، کسانی را نزد خسرو پاشا فرستاده و او را دعوت به تسخیر بلاد اردلان کرده بودند، رؤسا و اعیان قبایل و عشایر کرد اردلان نیز اطاعت کردند. او به شهرزور وارد شد و قلعه گل‌عنبر را تعمیر کرد و بخشی از نیروهایش داخل قلعه مریوان شدند. این امر منجر به درگیری بین نیروهای اعزامی شاه صفی و سپاه عثمانی می‌گردد که مدتی به درازا می- کشد (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۵۰-۳۷. تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۱. اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۱-۶۸). سردار عثمانی سپس به سوی همدان روی می‌آورد و این شهر که مردمانش به دستور شاه آن را تخلیه کرده

۱- جهت آگاهی بیشتر، ر.ک: واله، ۱۳۸۰: ۴۶-۴۵. استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۹-۲۳۸. منشی، ۱۳۷۷: ۱۳۰۴/۲ و ۱۰۲۷/۳. وحید، ۱۳۸۳: ۲۲۸. قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۰.

(ترکمان، ۱۳۱۷: ۳۰).

پس از آن که خان احمد خان، که بهبودی یافته بود، به کردستان برگشت، طوایف اردلان با شنیدن این خبر از اطاعت و انقیاد عثمانی‌ها روی گردان شده و به خدمت وی شتافتند. خان احمد خان توانست که قلاع و مناطق را به تصرف درآورد و میرمأمون را با جمعی از سرکشان گرد که با او هم‌دست شده و مایه این فتنه و فساد شده بودند به دربار شاه صفی فرستاد. در نتیجه، بار دیگر خان احمد خان در ولایت کردستان مستقر شد و نواحی شهرزور و قلعه مریوان و حصار پلنگان از قلاع مستحکم آن ناحیه به تصرف طوایف اردلان درآمد و اوضاع آرام شد. این امر موجب توجه بیشتر شاه صفی به حاکم اردلان گشت (تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۴). ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۷. واله، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۲). خان احمد خان در نامه‌ای که به شاه صفی نوشت و در روز هفتم محرم سال ۱۰۴۰ ه. ق. به دست او رسید خبر تصرف قلعه پلنگان از دست میرمأمون و نیز دستگیری او و عاملانش و تعدادی از نیروهای عثمانی را به شاه رساند. همچنین در این نامه قید شده بود که مستحفظان سردار عثمانی بر قلعه مریوان فرار کرده و این قلعه نیز تصرف شده است. این خبر موجب شادمانی شاه صفی گشت. چند روز بعد، میرمأمون و جمعی از اسرا را به دربار شاه صفی آوردند. شاه از جرایم اسرا گذشت و آن‌ها را آزاد کرد اما مأمون خان را به وکلاء امامقلی خان سپرد که در ولایت فارس تحت نظر باشد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۷). استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۰-۲۳۹). در ۱۹ صفر آن

بودند به دست وی افتاد. اما اندکی بعد، همدان را ترک کرد و به سوی بغداد رفت (سوانح-نگار، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲. قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۰. ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۳-۸۲) و درگیری‌های سپاه شاه صفی با او در آن جا ادامه یافت (ر.ک: سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۵۸-۴۵).

در ۱۳ رجب (۱۰۳۹ ه. ق.) خان احمد خان به اردوی شاه صفی وارد شد و مورد نوازش‌های شاهانه قرار گرفت و پادشاه صفوی به او التفات ویژه کرد و او را به مقرر سلطنت آوردند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۵). اما چون هر روز خبر پیش‌روی سردار عثمانی به مناطق تحت حکومت خان احمد خان و نیز به سوی همدان به شاه صفی می‌رسید (همو: ۷۸، ۸۳)، در ۱۹ ذیحجه همان سال خان اردلان را مرخص نمود که به قلمرو خود برگردد (همو: ۹۶). در جمادی‌الاول همین سال ملازمان خان احمد خان مقداری غنایم از سپاه عثمانی به دست آورده و به دربار شاه صفی فرستادند (همو: ۷۰) و در ماه رجب نیز علی بیگ زلم وکیل خان احمد با ترفندی بر سپاه عثمانی یورش آورد و تعداد زیادی را کشت و چندین نفر را به اسارت گرفت و به حضور شاه صفی فرستاد (همو: ۷۴). در گزارشی مربوط به حوادث سال ۱۰۳۹ ه. ق. آمده است که بیگلربیگی شهرزور [خان احمد خان] همراه با بیگلربیگی عراق عرب، فوجی از اشرار و فتنه‌انگیزان اکراد حدود موصل و کرکوک و شهرزور و متمردان عرب را که به دستبرد و تاراج می‌پرداختند و موجب نگرانی مردم شده بودند سرکوب می‌کنند و امنیت را در آن نواحی برقرار می‌سازند

سال نیز پیکی از جانب خان احمد خان خبر تصرف قلعه اورامان را به شاه رسانید (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۰). حتی در ۹ ذی‌قعدة ۱۰۴۱ ه. ق. خان احمد به شاه صفی خبر داد که در عثمانی و در میان نیروهای ینی‌چری و نظامی آن‌ها درگیری شدیدی رخ داده و شورش گسترده‌ای پدید آمده و ظاهراً قصد داشت شاه را تحریک به لشکرکشی کند، لیکن شاه صفی اقدامی نکرد و خویشتن - داری نمود (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۵). وحید، ۱۳۸۳: ۲۳۱). خدمات خان احمد در نواحی غربی در مقابله با نیروهای عثمانی و تصرف شهرها چنان در دیده شاه صفی مهم جلوه کرد که وقتی خان اردلان در بغداد به حضور شاه رسید، مورد تحسین و آفرین وی قرار گرفت و از «وفور توجه و التفات» با او خیلی دوستانه و ویژه به صحبت می‌نشست و حتی در رکاب شاه صفی بیش از زمان شاه عباس ارجمندی و عزت یافت (ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۹).

همکاری و مرزبانی خان احمدخان در پیوستگی با دولت مرکزی در سال‌های بعد باز ادامه پیدا کرد. در ذی‌قعدة سال ۱۰۴۲ ه. ق. وی به کردهایی که در حوالی رودخانه زاب گرد آمده و قصد دستبرد داشتند حمله می‌کند و نیروهای عثمانی نگهبان قلعه ارسبیل را شکست می‌دهد و بسیاری از نواحی متعلق به سعیدخان گرد (شامل ارسبیل و حوالی موصل و ناحیه سلجه، سقلاباد و کله‌ریز را همراه با کوچریز و قحطران) مورد تاخت و تاز قرار داده و نابود می‌کند. در این یورش اسرای فراوان و غنایم بسیار به دست او می‌افتد و نیروهایش سالم برمی‌گردند. خان

اردلان خبر این پیروزی را طی نامه‌ای به اطلاع شاه صفی می‌رساند. در ماه بعد (۲۱ ذیحجه)، غنایم ارسالی خان احمد همراه با سرهای کشته - شدگان ناحیه موصل به دربار شاه صفی می - رسد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۳). وحید، ۱۳۸۳: ۲۳۴). در گزارشی این حمله به دستور خود شاه صفی صورت گرفته و نیروهای او به همراهی نیروهای خان اردلان در نواحی موصل و جزیره با نیروهای عثمانی و اکراد آن دیار که احتمال خطرآفرینی داشتند یورش می‌برند که با موفقیت همراه بود. عملکرد خان احمد در این عملیات مشترک مورد پسند شاه واقع می‌شود و او را مشمول عوطف و احسان خود می‌گرداند (واله، ۱۳۸۰: ۱۷۷). - گزارش های دیگری در باره همکاری مسالمت - آمیز خان احمد خان اردلان با شاه صفی تا سال ۱۰۴۵ ه. ق. در منابع تاریخی آمده است (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۰). وحید، ۱۳۸۳: ۲۵۳. واله، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

وقایع بعدی نشان داد که به‌رغم آن همکاری اولیه و تداوم رابطه حسنه احتیاط‌آمیز خان اردلان و پادشاه صفوی اما این هم‌گرایی شکننده و ناپایدار بود. با همه التفاتی که شاه صفی به خان - احمد خان اردلان داشت و با گماشتن اطبای حاذق در درمان بیماری او می‌کوشید، به زودی با آشکار شدن سرکشی و نافرمانی خان اردلان، روابط و مناسبات حکومت پیرامونی اردلان با دولت مرکزی وارد مرحله‌ای تازه شد که با توجه به نوع کنش‌ها و عملکرد طرفین نسبت به یکدیگر می‌توان از آن تعبیر به واگرایی کرد. از آن پس تا سال ۱۰۴۶ ه. ق. که خان احمدخان

وفات یافت دوره‌ای از نافرمانی و ستیزه‌جویی بر روابط طرفین حکم‌فرما شد. آنچه در منابع محلی در ذکر سبب روی‌گردانی خان‌احمد خان آمده است کور شدن فرزندش، سرخاب بیگ، به دست شاه صفی بود. سرخاب بیگ که به رسم گروگان و در اصل برای تضمین تداوم رفتار سیاسی والی اردلان در مرکز فرمانروایی خویش، در دربار صفوی به سر می‌برد، با سعایت و بدخواهی و تحریک دشمنان والی اردلان از جمله شاهوردی-خان لُر، نابینا گردید. شاه صفی از آن نگران بود که به دلیل منتسب بودن سرخاب بیگ به صفویان شاید هوای سلطنت در سر داشته باشد. پی‌آمد این اقدام، دگرگونی حالات روحی خان‌احمد خان بود به گونه‌ای که به مدت یک‌سال از اداره امور باز ماند (مستوره، ۲۰۰۵: ۶۷-۶۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۹. اردلان، ۲۵۳۶: ۲۹). از این رو، پس از بهبودی «در پیوستن به عثمانی‌ها که به هدف تخریب و نابودی قلمرو اردلان به بخش غربی این مناطق نزدیک شده بودند، کم‌ترین تردیدی به خود راه نداد» و علیه دولت مرکزی ایران علم طغیان برافراشت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰. مک-داول، ۱۳۸۰: ۸۶). به تعبیر واقعه‌نگار عصر شاه صفی، «یکباره چشم از تفقّدات شاهانه پوشیده، داعیه نافرمانی در خاطر ظلمت‌سرشت راه داده، توسّل به ولّات روم و درون‌تیرگان آن مرز و بوم جسته، به حاکم موصل پیوسته، برخی از ایل خود را از آب گذرانیده به طرف موصل فرستاد» (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

و تاز در بخشی از صفحات غربی، کرمانشاه، سنقر، همدان، خوی و ارومیه را به تسخیر خود درآورد و به‌نام «خان احمد اردلان پادشاه بالاستقلال ممالک کردستان» اقدام به ضرب سکه نمود و در منابر و مساجد نقاط مفتوحه به‌نامش خطبه خواندند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۲۹. سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). در نوشته‌های محلی روی‌گردانی خان‌احمد از صفویه از ۱۰۴۱ ه. ق. ذکر شده و مدت حکمروایی مستقل او را پنج سال (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۲۹)، یا هفت سال در موصل و کرکوک (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) آورده‌اند. اما در وقایع‌نگاشته‌های عصر صفوی تا ۱۰۴۴ ه. ق. گزارش همکاری وجود دارد و تمرد او پس از این تاریخ (حدوداً از ۱۰۴۵ ه. ق.) است. زیرا در ذکر حوادث سال ۱۰۴۶ ه. ق. آمده که «خیالات فاسد راهزن هوش او [خان احمد] گشته به ساغر نمک به حرامی مدهوش شد و ارادت فاسد به خاطر رسانید» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۶) و به مخالفت با شاه صفی پرداخت و به عثمانیان پیوست. واله (۱۳۸۰: ۲۳۹)، استرآبادی (۱۳۶۴: ۲۵۴) و قزوینی (۱۳۶۷: ۵۷) ذیل وقایع ۱۰۴۵ ه. ق. آورده‌اند. ملاکمال در حوادث سال ۱۰۴۵ ه. ق. آورده است که «چون مکرر خان‌احمد خان را طلبیدند و او بهانه‌ها ساخته نیامد» (ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲-۹۱)، شاه صفی تصمیم به براندازی او گرفت.

در پی این اقدام، شاه صفی سپاهی از قلمرو علیشکر به فرماندهی سیاوش بیگ قوللرآقاسی و جمعی از غلامان و شاهرخ سلطان امیرآخورباشی و شاهوردی‌خان بیگلربیگی لرستان و آقاخان

خان‌احمد خان که از سوی دولت عثمانی حکومت موصل و کرکوک را یافته بود با تاخت

قلاع زلم و مهربان و حسن آباد را نگه داشته، علاوه بر تعمیر و استحکام آن‌ها، نگاهبانان کاردان بر آن‌ها گماشتند و سایر قلاع را با خاک یکسان کردند. اسباب و اموال خان احمد خان را به دربار شاه صفی فرستادند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲. واله، ۱۳۸۰: ۲۴۴). به روایتی، «غنایم و خزاین و کلید هفتاد قلعه که در تصرف او بود به دست غازیان ظفر فرجام درمی آید» (سوانح نگار، ۱۳۸۸: ۱۳۳). از طرف شاه صفی، حکومت قلعه زلم به علی سلطان زلم، قلعه اورامان به عباسقلی سلطان و الکای بانه به اسمعیل داده شد (وحید، ۱۳۸۳: ۲۷۸). فرمان حکومت کردستان نیز به نام سلیمان خان میر علم الدین اردلان نوه برادری خان احمدخان صادر شد که تا آخر سلطنت شاه صفی به استقلال در کردستان به امارت پرداخت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۹. وحید، ۱۳۸۳: ۳۲۸. اردلان، ۲۵۳۶: ۳۱-۳۰). بدین ترتیب حکمرانی اردلان‌ها بر کردستان اردلان در پیوند با صفویه تداوم یافت. این موضوع در نوشته‌های بعد نیز انعکاس داشته است (ر.ک: مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

تحول پذیری حکومت اردلان از صفویه

با الحاق رسمی حکومت محلی اردلان به دولت صفوی، از آن پس دگرگونی‌های تازه‌ای در بخش‌های سیاسی، اداری و مذهبی آن پدید آمد که مهم‌ترین آن‌ها را بدین شرح می‌توان مطرح کرد:

مقدم و علی بیک زلم از ملازمان خان احمد با امیرآخوران آن حدود، به دفع حاکم اردلان اعزام کرد (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۵۴. ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲) با تلاقی دو سپاه در مریوان، نیروهای اردلان از همان اوان نبرد تاب مقابله با لشکر دولتی را نیاورد و خان احمد خان تصمیم گرفت در قلعه اورامان از قلاع مستحکم آن دیار پناه گیرد، اما نیروهای دولتی مانع شدند. در نتیجه به جنگ پرداخت که شکست خورد و به سوی قزلجه و شهرزور فرار کرد. در این درگیری بسیاری از نیروهایش کشته و یا اسیر شدند. اموال و تمامی ایلخی وی به دست فرماندهان صفوی افتاد، قلعه اورامان هم به تصرف این نیروها درآمد. خان احمد از احمد پاشا مشهور به کوچک احمد که از طرف سلطان عثمانی به حکومت موصل و ماردین و آن حدود گماشته شده بود تقاضای کمک کرد، او نیز پذیرفت و با لشکری گران به کردستان آمد. اما کوچک احمد در جنگ با نیروهای شاه صفی کشته شد و خان احمد خان ناگزیر به موصل فرار کرد. اندکی بعد خبر فوت او، به سبب عارضه‌ای که بدان دچار شده بود، به دربار صفوی می‌رسد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲-۲۳۹. مستوره، ۲۰۰۵: ۶۸). به تعبیر مورخ آن دوره «به درد نمک به حرامی گرفتار گردیده رخت قرار به دارالبوار می‌کشد» (واله، ۱۳۸۰: ۲۴۵). با شکست و فرار خان احمد خان، ایالت کردستان اردلان با همه قلاع مستحکم آن به دست نیروهای دولتی افتاد. سرداران صفوی نیز

۱ - نیز ر.ک: استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۴. ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲. واله، ۱۳۸۰: ۲۴۰-۲۳۹. وحید، ۱۳۸۳: ۲۷۸. سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۳. سال ۱۰۴۸ ق. ذکر تاریخ مرگ.

۱. تحدید استقلال داخلی بنی اردلان

نخستین نشانه های تماس بین بنی اردلان و صفویان به دوره شاه تهماسب برمی گردد (بی نام ، ۱۳۷۰: ۱۱۳). در بررسی سیر تاریخی روابط بین این دو خاندان تا دوره شاه عباس اول نکته مهم، عدم دخالت مستقیم صفویان در نصب و عزل حکام و نحوه اداره امور داخلی این حکومت بومی - محلی و عدم نیاز حکام محلی اردلان به تأیید مرکز برای تسلط بر میراث موروثی شان بوده است (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۳۳). از همین رو است که مؤلف شرفنامه به عنوان اولین مرجع تاریخی که از سرگذشت این خاندان سخن رانده در رده بندی امارت های کردنشین، آنان را در شمار حُکام عظام کردستان آورده که « اگر چه استقلالاً دعوی سلطنت و اراده عروج نکردند، اما در بعضی اوقات خطبه و سکه به نام خود نموده اند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲). با این حال در گزارش این مورخ محلی هیچ اشاره ای به زمان و مکان ضرب سکه بنی اردلان نشده است.

آغاز حکومت خان احمد خان را از بعضی جهات بایستی نقطه عطفی در تاریخ روابط خاندان اردلان با دولت مرکزی ایران و دگرگونی روابط مرکز با پیرامون دانست. سلطه او بر سرنوشت سیاسی کردستان نشانگر تحولی نوین در تاریخ بنی اردلان و چگونگی اداره این حکومت محلی است که می توان آن را شروع حیات سیاسی نیمه مستقل خاندان بومی - محلی اردلان تلقی کرد که طی ۳۳۰ سال از صفویه تا قاجاریه تداوم یافت (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۱۶). موضوعی که با انتصاب خان احمد خان به امر شاه

عباس به ایالت اردلان، سپردن گروگان به دربار، پرداخت مالیات، ارسال نیروی نظامی در مواقع ضرورت به دربار نمود عینی به خود گرفت (قاضی، ۱۳۷۸: ۲۴؛ بهرامی، ۱۳۹۰: ۵۶). با شکست و فرار خان احمد خان به موصل در برابر سپاه شاه صفی، و انتصاب سلیمان خان به حاکمیت مناطق شهرزور و اردلان، زمینه انشقاق میان اردلان ها بر سر دستیابی به کرسی حکمرانی پدید آمد. خان احمد خان در موصل و کرکوک و نواحی تابعه از جانب دولت عثمانی حمایت می شد و سلیمان خان از طرف صفویه مورد حمایت بود و مرکز حکمرانی خود را به سنندج منتقل کرد. اما او که با نابود شدن دژها آسیب پذیر شده بود، با حمله سلطان مراد چهارم در ۱۰۴۸ هـ. ق. ۱۶۴۳ م. به بین النهرین از عثمانی شکست خورد و سرانجام با ناتوانی نظامی شاه صفی، معاهده صلح زهاب در ۱۰۴۹ هـ. ق. بین صفویه و عثمانی منعقد شد و سلیمان خان نتوانست از ضعف دو دولت به سود حاکمیت گسترده و یکپارچه برای خاندان اردلان استفاده نماید. طبق این معاهده بغداد، بین النهرین و کردستان غربی به عثمانی تعلق یافت و سرزمین اردلان یکپارچگی خود را از دست داد و تجزیه شد. خاندان اردلان سرزمین هایی را که در دامنه غربی سلسله جبال اورامان و نیز در دشت ها و دره های شهرزور، قره داغ، قزلچه، سروچک و کرکوک قرار داشت و همچنین رواندز، عمادیه، کوی و حریر را از دست دادند. قلمرو آنان که از آن پس کردستان اردلان نامیده شد، به مناطق سنه/حسن-آباد، مریوان، اورامان، بانه، سقز/سیاه کوه و

جوانرود محدود گشت. در این وضعیت، شرایط برای افزایش نفوذ و دخالت هر دو قدرت رقیب، صفویه و عثمانی، در کردستان بیش از پیش مهیا شد و والی نشین اردلان در مسیر ضعف و زوال قرار گرفت. خاندان اردلان توان اقتصادی، نظامی و جغرافیایی خود را تا حد زیادی از دست دادند و از اهمیت والی نشین اردلان به عنوان قدرتی که در جایگاه حساس مرزی قرار گرفته بود کاسته شد و از آن پس شاهان صفوی از موضع قدرت با این حاکمان برخورد می کردند (ر.ک: مستوره، ۱۹۴۶: ۵۲-۵۱. اردلان، ۲۵۳۶: ۳۲. کجباف، ...، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹).

۲. تغییر گرایش مذهبی

یکی دیگر از پی آمدهای مهم که با قدرت گیری خان احمد خان و پیوند اردلان ها با صفویه رخ نمود، تغییر گرایش مذهبی خان جوان اردلان است. گرچه به طور صریح، منابع محلی اشاره ای به این موضوع ندارند، اما امروزه برخی بر این باورند که خاندان اردلان از این زمان در اثر روابط با صفویان تغییر گرایش مذهبی آشکاری پیدا کردند (امین، ۲۰۰۵: ۵۳۱. سنجابی، ۱۳۸۰: ۲۲). به نظر می رسد روایت سیرالاکراد مبنای این نظریه بوده باشد. در سیرالاکراد آمده که هه لوخان پس از ورود خان احمدخان و همسرش با هیئت همراه آنان به کردستان اردلان، با مشاهده نشانه هایی از این تغییر مسلک، نگران از «جاری شدن دعوت رافضه در کردستان» بوده است (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۴). این استدلال که یکی از شرایط کسب عنوان والی و بهره مندی از مزایای این منصب

کلیدی در ساختار حکومت شیعی مذهب صفویه برخورداری از مذهب تشیع بود (رربورن، ۱۳۸۳: ۱۴۳)، می تواند مورد توجه قرار گیرد که بنا بر این خان احمد خان ناچار به گرویدن به تشیع شده است تا همانند شاهزاده های گرجستان از بیش ترین اختیارات برخوردار شود، از مالیات معاف و به محض جانشینی پدر از امتیازات والی بودن نیز بهره مند گردد (کجباف، ...، ۱۳۹۰: ۱۱۷). پذیرش این مسأله نیاز به تأمل بیشترتری دارد، با این حال نباید از نظر دور داشت که اگر تغییر مذهبی از سوی خان احمدخان صورت گرفته باشد، بیش تر اقدامی مصلحت آمیز به منظور حفظ منافع سیاسی خاندان اردلان بوده است. در واقع در تغییر مذهب خان احمد خان انگیزه های سیاسی بیش از اعتقادات درونی نقش داشت. برخی قرائن مانند انتخاب نوع نام ها و خاکسپاری برخی از والیان اردلان در عتبات عالیات که منابع بدان اشاره کرده اند، برای بعضی از محققان حاکی از نشانه های گسترش تشیع در میان والیان اردلان بوده است (بابانی، ۱۳۷۷: ۵۵). از این رو کسانی، خاندان اردلان را شیعه مذهب دانسته اند (رربورن، ۱۳۸۳: ۱۴۳. رشید یاسمی، بی تا: ۱۲۳. ایگلتون، ۱۳۶۱: ۷۵). گرچه گرایش های شیعی برخی ولات اردلان (هرچند به طور ظاهری) در حفظ روابطشان با مرکز و تداوم دیرپای حکمرانی آنان از صفویه تا قاجاریه بی تأثیر نبود، اما حکمرانان اردلان هیچ گاه در طی این دوران رغبتی از خود برای تحمیل آیین تشیع بر اتباع خویش یا حداقل ترویج آن به طریق دیگر در میان آنان نشان ندادند. شاید همین موضوع دلیل روشنی در اثبات

مشاغل و مناصب جدید سیاسی، نظامی، اقتصادی، دگرگونی در نظامات اجتماعی کردستان اردلان نیز ظاهر شد. تا جایی که در بررسی ساختار سیاسی - اجتماعی این حکومت محلی بعد از خان احمد خان می‌توان به تصویری از شبه حکومت مرکزی در ابعاد کوچک‌تر در کردستان اردلان دست یافت (بهرامی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۵).

۴. اطلاق عنوان والی به حکام اردلان

بر اساس گزارش‌های منابع محلی و غیر بومی، حُکام اردلان تا پیش از پذیرش فرمان‌برداری رسمی صفویان، صاحب عناوینی چون خان، بیگ، سلطان و... بودند. اما از این دوره که کردستان در تقسیمات اداری دولت مرکزی در کنار سه ایالت والی‌نشین گرجستان، خوزستان و لرستان به عنوان چهارمین ایالت درآمد حُکام آن عنوان و لقب والی گرفتند (ربرون، ۱۳۸۳: ۱۱۱). صاحب تذکره‌الملوک در تقسیم‌بندی امرای صفویه از دو دسته امرای دولتخانه و امرای سرحد یا غیر دولتخانه نام می‌برد. امرای غیر دولتخانه خود به ترتیب اهمیت شامل والیان، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین می‌شدند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴). والیان در سراسر مملکت چهار تن بودند و بالاترین منصب را در میان امرای سرحد (غیردولتخانه) داشتند که معیارهایی چون: سیادت، شجاعت، زیادتی ایل و عشیرت و گرایش به اسلام در تعیین اعتبار و شأن آنان در مرکز تأثیر گذار بوده است (همو: ۴). از والیان به نسخه کوچک‌تر شاه با اختیارات ویژه در مقرر

ظاهری بودن گرایشات شیعی خاندان اردلان باشد.

۳. ایجاد تغییرات در ساختار سیاسی - اداری حکومت بومی اردلان

پی‌آمد دیگر، ایجاد تغییر و تحول در ساختار درونی حکومت بومی - محلی اردلان بود. گرچه خان احمد خان در این راه به موفقیت نهایی دست نیافت، اما آغازگر تحولی گردید که ترتیبات کامل آن در زمان جانشینان او به‌ویژه سلیمان خان میرعلم‌الدین به منصه ظهور رسید (وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۳۰). بی تردید حضور خان احمدخان در دربار صفویه و دیگر خان‌زاده‌های اردلان و آشنایی آنان با مظاهر، شیوه‌ها و رسومات حکومت‌داری صفویان، آنان را ترغیب کرد تا با الهام از ساختار اداری - سیاسی دولت صفویه به تحولات ساختاری نوینی دست بزنند که تا پیش از این زمان نیازی به ایجاد آن‌ها احساس نشده بود. شکل‌گیری روابط تازه با مرکز در ابعاد گسترده‌تر از گذشته، به تدریج منجر به استقرار دستگاه و تشکیلاتی شد که حاکم اردلان در مقام والی برای پیشبرد روند امور داخلی خود سامان داد و به ایجاد مشاغل و مناصب جدید مانند وزیر اقدام کرد. نیز مشارکت آنان در عملیات‌های نظامی داخلی و برون‌مرزی دولت مرکزی کافی بود تا خان احمدخان ترغیب به ایجاد سپاه بیست هزار نفری از سواره و پیاده نظام با تعیین حقوق و مزایای مکفی شود (مستوره، ۱۹۴۶: ۶۲). متناسب با گسترش روابط و مناسبات پیرامون با مرکز و شکل‌گیری تدریجی

(هادیان، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۱۹).

بحث و نتیجه گیری

موقعیت راهبردی کردستان اردلان، در تلاقی امپراطوری های ایران و عثمانی، این قلمرو را به گذرگاه مهمی برای عبور لشکریان این دو قدرت بدل ساخت. مقوله ای که حکمرانان آن را خواسته یا ناخواسته وارد دسته بندی های سیاسی دو دولت می کرد. مهم ترین پی آمد طبیعی این مسأله، تجزیه بخش وسیعی از مستملکات اردلانها در درازمدت بود. با الحاق رسمی کردستان اردلان به قلمرو صفویه از سال ۱۰۲۶ هـ. ق. و ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد سلطه کامل قدرت خود بر این سرزمین، شاه صفوی ناچار به پذیرش حکومت سیاسی اردلانها و ابقای آنان در کردستان شد. اردلانها گرچه از این زمان به بعد در جایگاه والی در نظام اداری صفویان ظاهر شدند، اما علناً بخشی از استقلال داخلی شان را به نفع دولت مرکزی از دست دادند. به گونه ای که تا پایان حیات سیاسی خویش در دوره قاجاریه، دیگر نتوانستند به معنای واقعی آن را باز یابند. اهمیت کردستان اردلان برای دولت صفویه از یک سو، و ترس از تغییر گرایش سیاسی حکمرانان اردلانی به عثمانی به سبب اشتراکات مذهبی شان از دیگر سو، شاه عباس اول را بر آن داشت تا با خان احمد خان پیوند سببی برقرار کرده، او را به تغییر مذهب ترغیب کند. از آنجا که قلمرو اردلانها در ابتدای ارتباط با صفویان کوچک و کوچک تر شده بود و پس از آن به ویژه در پی معاهده صلح زهاب (در ۱۰۴۹ هـ. ق. میان

حکومتشان تعبیر شده که مانند سلاطین کاخ، دربار و دیوان محاسبات داشته اند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۶۷/۳). به گونه ای که «در غیاب شاه می توانستند عنوان خان به اشخاص بدهند و خانانی تأسیس کنند» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۶۲)، در زمان تاج گذاری شاه حضور یابند و حامل وظایف و تکالیفی باشند تا آنجا که اگر یکی از آنان غایب بود و شاه را به رسمیت نمی شناخت، مراسم انجام نمی شد. در این گونه مراسم، «والی عربستان می بایست جقه یا پر تاج را نگاه دارد؛ والی گرجستان شمشیر شاه را، والی لرستان تاج را و والی کردستان تزئینات مرکب از دو بند شمشیر الماس نشان را» (همو: ۳۶۲). به رغم این امتیازات، نظر به سیاست صفویان در مورد حکومت های ملوک الطوائفی نباید انتظار داشت که والیان اردلان در سراسر دوران صفویه این موقعیت خود را حفظ کرده باشند. چنانچه آنان که در ابتدا به دولت صفویه وابستگی چندانی نداشتند اما به تدریج، گسترش دخالت های دربار در امور داخلی شان به ویژه در زمینه عزل و نصب حکام، بیش از پیش کردستان را زیر سلطه مرکز برد آن گونه که دولت مرکزی در مقاطعی از حکام غیربومی برای اداره کردستان بهره گرفت (ربرورن، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۰). نکته قابل ذکر آن که عنوان و لقب والی که از دوره صفویه به خوانین اردلان داده شد، جز در مقاطعی، تا زمان سقوطشان در عهد ناصری در میان اعضای حکومت گر این خاندان حفظ شد. این قضیه خود تبیین کننده اهمیت جایگاه اردلانها در نظام اداری ایران از صفویه تا قاجاریه است

منابع

- شاه صفی و سلطان مراد چهارم) تنها محدود به نواحی مریوان، بانه، سقز، اورامان لهنون، اورامان تخت، جوانرود و چند بلوک دیگر شد، قرار گرفتن قلمرو اردلان در قلب امپراطوری صفویه و تلاش حکام آن برای حفظ تداوم حیات سیاسی خویش را بایستی از علل اصلی چرخش سیاسی بنی اردلان نسبت به دولت مرکزی دانست. دولت-مردان صفوی همچنان پس از شاه عباس اول پیرو سیاست‌های او، برای گسترش نفوذ خود در کردستان تلاش وافر داشتند. ضعف اقتصادی و سیاسی کردستان اردلان از اواخر دوره شاه صفی که بخشی از آن به رکود اقتصادی و سیاسی خود حکومت مرکزی و بخشی نیز به عدم وجود حکمرانانی مقتدر پس از خان احمد خان اول باز می‌گشت، فرصت‌های زیادی برای صفویان و دخالت‌های آنان در امور داخلی کردستان فراهم آورد. عزل و نصب مکرر حُکّام و استفاده از حاکمانی غیر بومی به جای اردلان‌ها برای اداره کردستان از مهم‌ترین مصادیق این مدعاست. با وجود تلاش دولت‌مردان حکومت صفویه به ویژه در دوره شاه سلطان حسین برای حذف اردلان‌ها از صحنه سیاست کردستان، اما به دلیل عملکرد نادرست حکام اعزامی آنان و از هم پاشیدگی درونی حکومت صفویه از یک طرف و قدمت و اصالت خانوادگی اردلان‌ها در اداره امور کردستان از طرفی دیگر، این دولت‌مردان نتوانستند به اقدام خود جامعه عمل ببوشانند. لذا همین مسأله موجب شد تا اردلان‌ها تماشاگر سقوط صفویان از صحنه سیاست ایران باشند.
- ادموزند، جان سیسیل، (۱۳۷۶). کردها، ترک، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات روزبهان اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر مشهور به مصنف (۲۵۳۶)، *کتاب تواریخ*، تهران: کانون انتشارات خانوادگی اردلان.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷)، *خاندان کرد در تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی*، ترجمه مرتضی اردلان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی (۱۳۶۶)، *از شیخ صفی تا شاه صفی*، به اهتمام احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجگی (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السییر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)*، تهران: انتشارات علمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۸)، *مرآةالبلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امین، نوشیروان مصطفی (۲۰۰۵)، *کرد و عجم*، هولیر: سازمان تحقیقات و استراتژیکی کردستان (کردی).
- ایگلتون جونیر، ویلیام (۱۳۶۱)، *جمهوری ۱۹۴۶ کردستان*، ترجمه محمد صمدی، مهاباد: انتشارات سیدیان.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷)، *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمدرئوف توکلی، چاپ دوم، تهران: توکلی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*، به اهتمام ولادیمیر ولییامینوف زرنوف، ج ۱ (۲ ج در یک مجلد)، تهران: انتشارات اساطیر.
- بهرامی، روح الله و مظفری، پرستو (۱۳۹۰)، *کارکرد*

سردار مقتدر سنجابی، ایل سنجابی و مجاهدات ملی، تهران: پژوهش شیرازه.

سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح و مقابله و تحشیه حشمت الله طیبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال های ۱۰۵۲ - ۱۰۳۱ ه. ق.)*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب. شاردن، جان (۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳ (دوره ۵ جلدی)، تهران: انتشارات توس.

صفوی، طهماسب بن اسماعیل (۱۳۶۳)، *تذکره شاه طهماسب*، مقدمه امرالله صفری، چاپ دوم، {تهران}، انتشارات شرق.

قاضی، ملا محمد شریف (۱۳۸۷)، *زبده التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رثوف توکلی، چاپ دوم، تهران: توکلی. قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کجباف، علی اکبر، دهقان نژاد، مرتضی، هادیان، کوروش (۱۳۹۰)، «تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی گرد در دوره های صفوی و قاجار»، *مجله پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره جدید، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، پاییز، ۵۸ - ۲۹.

کجباف، علی اکبر، میرجعفری، حسین، نوری، فریدون (۱۳۹۰)، «بررسی روابط سیاسی والی نشینان اردلان با حکومت صفویه»، *مجله پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره جدید، سال سوم، شماره

تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی نشین اردلان در عهد قاجار»، *مجله پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره جدید، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، صص ۷۲-۵۱.

بی نام (۱۳۷۰)، *عالم آرای شاه تهماسب*، به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.

ترکمان، اسکندر بیگ و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

چلبی، اولیا، (۱۳۶۴) *کرد در تاریخ همسایگان*، ترجمه ی فاروق کیخسروی، ارومیه: انتشارات صلاح-الدین ایوبی.

جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

حسینی تفرشی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سال های ۱۰۴۱ - ۱۰۳۱ ه. ق.)*، ضمیمه تاریخ شاه صفی، ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی سوانح نگار تفرشی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.

رربورن، کلاوس میثائیل (۱۳۸۳)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۶۹)، *کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی آن*، چاپ چهارم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

روملو، حسن بیک (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ج ۳، تهران: انتشارات اساطیر.

سلانیکلی، مصطفی افندی (۱۳۸۹)، *تاریخ سلانیکلی*، ترجمه از ترکی عثمانی حسین بن علی، تصحیح، ترجمه، مقدمه و توضیحات نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری.

سنجابی، کریم (تحلیل و تحشیه) (۱۳۸۰)، *خاطرات*

- اول (پیاپی ۹)، بهار، ۱۲۶-۱۰۹.
- کینان، درک (۱۳۷۶)، *گردها و کردستان* (مختصر تاریخ گُرد)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.
- مردوخ، شیخ محمد مردوخ کردستانی (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
- مستوره اردلان، ماه‌شرف خانم (۱۹۴۶)، *تاریخ اردلان*، تصحیح ناصر آزادپور، سنندج: چاپخانه بهرامی.
- _____ (۲۰۰۵)، *تاریخ‌الاکراد*، با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع‌نگار، ویرایش جمال احمدی آیین، اربیل: ناراس.
- مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۹۰)، *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶)، *دایره‌المعارف مصاحب*، تهران: بی‌نا.
- مظفری، پرستو (۱۳۸۹)، *بررسی مناسبات والیان اردلان کردستان با حکومت مرکزی قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ دانشگاه لرستان.
- مک‌داول، دیوید (۱۳۸۰)، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد.
- ملاکمال (۱۳۳۴)، *تاریخ ملاکمال*، ضمیمه خلاصه-التواریخ، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: مطبعه فروردین.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.
- منشی، اسکندربگ (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲ و ۳ (دوره ۳ جلدی)، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جوهرالانخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکره‌الملوک*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶)، *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، خلد برین، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴)، *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمدرئوف توکلی، چاپ دوم، تهران: توکلی.
- هادیان، کوروش (۱۳۸۹)، *سده‌های سروری (نگاهی به تاریخ و جغرافیای اردلان)*، اصفهان: کنکاش.
- هادیان، کوروش (۱۳۹۱)، *جایگاه و کارکرد نخبگان گُرد در دولت مرکزی*، تبیین مقایسه‌ای دوره صفویه و قاجار، پایان‌نامه دکتری، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.